

واکاوی فقهی کالبد شکافی

از منظر حضرت آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم (ره)

عمار نصراللهی^۱

چکیده

علم تشریح و کالبد شکافی یکی از علوم مهم در رشته طب می باشد که از دیرباز مورد اهتمام پزشکان و متخصصان بوده است. این علم در مورد اعضای انسان و چگونگی ترکیب آنها بحث می کند که دارای ثمرات فراوان برای متخصصان علم پزشکی می باشد. هم چنین تشریح یکی از مسائل مورد بحث در عرصه فقه پزشکی است و فقهای گرانقدر در این مسئله دارای اندیشه های فقهی موافق و مخالف می باشند. محور این نوشتار بر مبانی فقهی حضرت آیت الله العظمی سید سعید حکیم (ره) استوار خواهد بود که تا کنون در مقاله علمی بدان پرداخته نشده است. در نوشتار حاضر با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و بهره گیری از سبک استنباطی و اجتهادی، به ادله حرمت تشریح مانند، حفظ حرمت مسلمان، حرمت مثله کردن، وجوب فوری دفن، وجوب دیه، از دیدگاه ایشان پرداخته شده است و در ادامه به موارد مجاز تشریح مانند: حفظ حیات انسان، رعایت مصالح مسلمانان، اهداف آموزشی و وصیت به تشریح، اشاره شده است.

کلیدواژه: تشریح، کالبد شکافی، حرمت مسلمان، مثله، حفظ نفس، مصالح

مسلمانان.

^۱. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، استاد سطوح عالی حوزه علیمه قم.

مقدمه

رسالت دانش فقه کشف و تبیین حکم شرعی همه کارهایی است که یک انسان بالغ و مسئول می تواند در مورد خود و یا اشخاص و اشیا دیگر انجام دهد. فقه به عنوان دانشی که عهده دار کشف و تبیین احکام شرعی برای همه موضوعات متصور است، به لحاظ ماهیت و موضوع خود با بسیاری از علوم، رابطه و پیوند دارد. به برخی به عنوان ابزار برای استنباط احکام شرعی نیازمند است، به برخی از علوم به عنوان مقدمه و پیش نیاز وابسته است، برخی برای فقه، موضوع سازی می کنند و برای برخی هم که مصرف کننده احکام فقهی اند، مولد است. فقه با اینکه احکام شرعی را فقط از کتاب سنت، اجماع و عقل دریافت می کند اما نمی تواند از منظومه به هم پیوسته دانش بشری بیرون و باشد. از این رو علمی همچون پزشکی برای فقه موضوع سازی میکنند و علمی مانند ادبیات ابزار استنباط از کتاب و سنت را برای فقیه فراهم می آورند. در میان تمامی رشته های علوم طبیعی و تجربی، علم طب قرابت بیشتری با دانش فقه دارد و در سوی دیگر، از میان همه رشته های علوم انسانی، دانش فقه از پیوند وسیع تر و ارتباط بیشتری با علم پزشکی برخوردار است. این دو علم از دو قبیله متفاوت علاوه بر داشتن نقاط اشتراک در زمینه هدف و قلمرو و مسائل در موارد متعدد دیگری نیز مکمل هم بوده و با تعامل همکاری یکدیگر را در شناسایی موضوع و رسیدن به کمال و پیشرفت یاری رسانده اند. فقه پزشکی برای هر رویداد و پدیده ای در حیطه پزشکی که معمولاً جنبه بیرونی دارد، به تعیین حکم میپردازد و مکلفان وظیفه دارند آنها را به عنوان حکم خداوند، اجرا نمایند. پزشکان، پیوسته با رویدادهای جدیدی روبه رو میشوند که هرکدام از آنها حکم شرعی خاص خود را دارد و هرگونه تصمیم گیری، مشروط به داشتن اطلاعات کامل از همان مورد میباشد. در این صورت، اگر رساله های عملیه پاسخگو

نباشند، باید تکلیف و راه حل مشکل را از فقیه جامع الشرایط، جویا شد علیرغم سپری شدن بیش از چهارده قرن از ظهور اسلام، علمای دین معتقدند که دانش فقه، همواره پاسخگوی مسائل جدید میباشد، زیرا اسلام دینی پویا و جاودانه است. پیشرفت دانش علم پزشکی عرصه های نوینی را روبرویی جوامع دینی قرار داده است و ابتلای مردم با مسائل بهداشتی و درمانی فقه پزشکی را از دیگر رشته های فقه های مضاف و تخصصی متمایز کرده است. به علت پیشرفت علوم و موضوعات مختلفی همواره در سر راه دانشمندان علوم اسلامی قرار گرفته که هر روزه نمونه های جدیدی بر آن افزوده می شود بر همین اساس است که فقهای اسلام همواره خود را در سنگر پاسخگویی به مسائل مستحدثه از جمله مباحث فقه پزشکی آماده می دانند تا با بررسی موضوعات جدید بتوانند پاسخ مناسبی برای آن ها داشته باشند.

فرایند تشریح یا کالبد شکافی که طی آن اجزای میت به منظور پیوند یا کشف جرم و مسائلی از این قبیل مورد استفاده قرار می گیرند، مشروعیت آن به عنوان یک راهکار درمانی، به لحاظ حقوقی امری پذیرفته شده است. کالبد شکافی میت از منظر برخی فقها حرام و از سوی دیگر در اجرای عدالت دارای ارزش فوق العاده می باشد، زیرا قاضی دادگاه که مسئول تعیین سرنوشت انسان های متهم است، در هر موردی نیازمند داشتن اطلاعات صحیح از حقایق آن امر در آن موضوع می باشد و در مواردی که دادرسی درباره جسم و جان آدمی صورت می گیرد تنها پزشکی قانونی می تواند اطلاعات مورد نظر را در اختیار وی قرار دهد. علم تشریح چنانچه خواهد آمد از قدمت طولانی در تاریخ پزشکی بر خوردار است و فقهای مسلمان هم درباره آن انظار متفاوتی داشته اند که در ادامه به بیان برخی از آنها اشاره می شود. در میان فقهای معاصر شیعه این بحث جدی تر دنبال شده است؛ از جمله ایشان، حضرت آیت الله العظمی سید سعید حکیم ره

است که در این نوشتار نظر ایشان در مورد تشریح و کالبد شکافی تبیین و معرفی خواهد شد. در سیر مقاله ابتدا بعد از بیان تاریخچه و تعاریف پیرامون تشریح، ادله حرمت تشریح ارائه شده و سپس موارد مجاز آن بیان می شود.

۱. تاریخچه

تشریح علمی است که از اعضای بدن انسان و چگونگی ترکیب آنها بحث میکند و دارای اهداف مختلفی است از جمله معرفت به کمال صنع الهی و دست یافتن به علل امراض و درمان آنها (نکری، ۱۳۹۵ق، ص ۲۹۳) تشریح در دوران اسلامی وظائف الأعضاء (فیزیولوژی) را نیز شامل میشده است و این علم بر علم طب تقدم دارد چرا که تشریح در مورد ذات بدن و ترکیب آن کاوش می کند ولی طب، مربوط به امور عارض بر بدن است. (ر. ک: حنین ابن اسحاق، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۶)

به تعبیری علم تشریح اساس علم طب است و در غالب کتب علمای پیشین، نخست یک دوره به تشریح و آثار آن می پرداختند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۰) پزشکان دوران تمدن اسلامی مانند رازی، ابو علی سینا، جرجانی، اهوازی و دیگران، آشنائی و تسلط به دانش کالبدشکافی را یکی از مقدمات اصلی برای پرداختن به حرفه پزشکی می دانستند. (شاگری و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶) تحقیقات مستشرقان اروپا در قرن نوزدهم ثابت کرده است که ایرانی ها، چینی ها، مصری ها، یونانی ها و مخصوصاً هندی ها از زمانهای بسیار دور، تشریح بدن انسان را مبنا و اساس طب قرار داده و اطلاعات بسیار دقیقی از آن داشته اند (مصطفوی کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۸) به نقل از کتاب انوار الناصریه، اول ملتی از قدما که به علم تشریح اعتنا کرده بود، حکمای اصطخر فارس بودند و پس از آنها طبای مصر که برایشان حفظ اجساد مردگان بیش تر از

شفای بیماران اهمیت داشت و پس از آنها یونانیان در این علم، بیش تر دقت و توجه داشته اند. (التبریزی الخوئی، ۱۳۸۲، ص ۵)

در عصر شکوفایی علمی مسلمانان، تشریح، جایگاه رفیعی یافت و در قرون مختلف نمونه های شگفت آوری از جراحی ها در اعضای مختلف بدن در کارنامه طبی مسلمانان ثبت گردید و خوشبختانه نمایندگان بزرگ طب در این دوره بیش تر ایرانی بوده اند و اولین کسانی هستند که در زمینه تشریح، کتاب نوشته اند. (فدائی فتح آبادی، ۱۳۸۳، ص ۲) کتابهای نوشته شده در علم تشریح به اندازه ای است که برخی جمع آوری همه آنها را دشوار دانسته اند. (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۹) تشریح در دوران اسلامی، به عنوان یک علم مقدس مورد احترام بوده و ساختار بدن انسان، معیار مهمی برای اندازه گیری صلاحیت و مهارت پزشکان بوده است. ابن رشد (۵۹۵ ق) فیلسوف و پزشک مسلمان معتقد است که تشریح و کالبدشکافی اعتقاد به خداوند متعال را افزایش میدهد. (محجل شجاء، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)

۲. مفهوم شناسی

۱. ۲. کالبد شکافی

«کالبدشکافی» یا «کالبدگشایی» مترادف آن در زبان عربی «التشریح» و در زبان انگلیسی «Dissection» است. با ملاحظه گفتار فرهنگ نویسان عرب چنین مینماید که تشریح در لغت، به معنای قطعه قطعه کردن یک شی و جدا ساختن بعضی اجزای آن از برخی دیگر (فیومی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۴۱) یا به معنای قطع کردن و جدا کردن گوشت از اعضای بدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۱۴) از این رو، برخی از لغت دانان با بذل دقت در این زمینه، واژه «کالبدگشایی» را مشابه کالبدشکافی قرار داده و در تعریف آن آورده اند: به

شکافتن جسد مرده، از هم باز کردن اندام (بدن) برای معلوم کردن علت مرگ و بازشناختن اعضا و جوارح کالبد انسان یا حیوان از راه شکافتن بدن، تشریح یا کالبد شکافی می گویند و این دانش پایه دانش پزشکی جدید را تشکیل می دهد. (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۵، ص ۷۰۶)

بر این اساس، کالبدگشایی که در زبان عرفی و علمی به عنوان تشریح یا کالبدشکافی مشهور و مرسوم است، عبارت از معاینه پس از مرگ و تجزیه و تفکیک اعضا و اندامهای اجساد به منظور دستیابی به راز آسیب و جنایتی که بر آن وارد شده است که در زبان لاتین به اتوپسی (autopsy) معروف است. پس از مرگ، اتوپسی توسط یک متخصص پاتولوژی (پزشک متخصص در درک ماهیت و دلایل بیماری) انجام می شود. اتوپسی از بافت انسان پس از مرگ اطلاعات مفیدی در مورد چگونگی، زمان و دلیل فوت شخص فراهم می کند. این اطلاعات پاتولوژیست ها را قادر می سازد تا درک بهتری از نحوه تاثیر بیماری و مرگ بدست آورند. یادگیری بیشتر در مورد بیماری ها و مرگ به نفع بیماران نیز است، زیرا آن ها در آینده درمان موثرتری دریافت خواهند کرد.

امروزه در مراکز پزشکی موضوع کالبد شکافی (تشریح) به چند قسمت تقسیم می شود. الف: اگر در بیمارستان و برای تشخیص بیماری مریض پس از مرگ کالبد را بشکافند، تشریح مرضی نام دارد. ب: اگر متعلق به دانستن کلیه اعضا و نسجها و عناصر اولیه بدن باشد، تشریح عمومی نام دارد. ج: اگر برای شناختن جزء جزء اعضا و اسامی و اشکال آنها و روابطی که با هم دارند و بالاخره ترتیب نسج ها و ظاهر و باطن و خصوصیات آن باشد، تشریح تفصیلی نام دارد. (ستوده، احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

۲.۲. تشریح

تشریح در لغت به معنای جدا کردن گوشت از عضو به شیوه خاصی است، و به قطعه جدا شده شَرَح و شَرِیحه میگویند. (ابن منظور، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۸) ازدی صاحب نخستین لغتنامه پزشکی میگوید: معرفه الأعضاء بأعیانها و أشكالها و أوضاعها و أعدادها و موضعها من بدن الانسان و غایتها تمییز الأعضاء بعضها من بعض. (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۱۰) تشریح، دانشی است که موضوع آن، ساختمان و شکل اعضای مختلف بدن و وضع آنها نسبت به یکدیگر است. دیگری، علم تشریح را مساوی با آناتومی دانسته و از آن به علم به چگونگی اعضای انسان، شناختن جزء به جزء اعضا، اشکال و روابطی اعضای بدن با یکدیگر، تعبیر کرده است. (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۴۵)

۳. کاربردهای تشریح

۳.۱. در عرصه پزشکی

در دانش پزشکی سه نقش اساسی برای کالبد شکافی ترسیم شده که عبارت است از: الف) آموزش؛ در آناتومی آموزشی اجزای بدن، کار کرد و جایگاه هر یک از جغرافیای کلی پیکر و نیز مناسبات هر عضو با دیگر اجزاء به دقت بازشناسی میگردد. این فرایند در قالب مباحث تئوریک از طریق کتاب، تصویر، مولاژ و کامپیوتر انجام می شود اما تقریباً همه ی متخصصان بر ناکافی بودن این آموزشها و بر لزوم تماس مستقیم دانشجو با جسد از طریق کالبد شکافی اتفاق نظر دارند.

ب) کارورزی؛ ثمربخشی آموزشهای پزشکی در گرو کارورزی با اجساد انسانی است زیرا بدین سان در مقام تشخیص درمان و جراحی می توان کوتاه ترین راه صحیح را برای سالم سازی بیمار پیمود. معمولاً در مرحله کارورزی دو

هدف مد نظر قرار می گیرد: ۱- طرز صحیح برخورد دانشجو با جسم انسان؛ مثلاً ممکن است از دانشجو خواسته شود که یک رگ کروبر قلب را بدون باز کردن تمام سینه و رگها نشان دهد؛ و این فقط هنگامی ممکن است که وی جغرافیای بدن را چنان دقیق بداند که مستقیماً در همان محل، نسج را باز نماید. ۲- فراگیری تفاوت‌های نژادی و ژنتیکی ارگانیسم انسان؛ در ارگانهای بدن چه بسا تفاوت‌های چشمگیری وجود داشته باشد. این دگرگونیها، در کشورها، قاره ها و نژادهای مختلف رخ می نماید. در کشور ما گاهی عدم کارورزی صحیح برخی از پزشکان در زمینه کار عملی با جسم انسان موجب شده است که در مواردی از جراحیهای فوری و ضروری چاقوی جراحی به خطا رفته و مشکل آفرین باشد.

ج) توسعه دانش پزشکی و رسیدن به افق های نو؛ با توجه به نقش محوری تشریح رشد دانش پزشکی بدون تکیه بر آناتومی، ممکن نیست. مشعل این علم اکنون در دست کشورهایی است که به طور جدی و با برنامه ای دقیق و سازمان یافته در زمینه تشریح و اتوپسی بیماران فوت شده توسط بیماریهای شناخته نشده فعالیت دارند و پژوهشگران خود را در تحقیق بر روی اجساد انسانها و کشف تازیههای پزشکی، یاری می دهد. (مطهره بهشتی، عباس سماواتی، ۱۳۹۴ ص ۳۱)

به گفته یک از متخصصان پزشکی قانونی: کالبدشکافی از سر و جمجمه آغاز

می شود و پزشک قانونی جسد را از ناحیه گردن و قفسه صدی و شکم باز می کند و هرگونه تغییراتی را که در جسد است باید در گزارش بنویسد. هرگونه خون مردگی در پوست سر یا زیر پوست یا هرگونه شکستگی در استخوان جمجمه، در قاعده یا سقف جمجمه، باید دقیق ذکر شود. ضمناً پزشک باید ناحیه گردن را بررسی کند و ببیند آثار خفگی یا خفه کردگی وجود دارد یا خیر و آن را هم دقیق بنویسد. بعد از آن کارشناس ناحیه صدی و قلب و ریه ها را می بیند و سپس معده و روده و کبد و طحال را بررسی می کند و اگر آثار خونریزی،

خون‌مردگی، پارگی یا هر اثر دیگری وجود داشته باشد می‌نویسد و اگر سالم باشد هم ذکر می‌کند و باز باید تاریخ خون‌مردگی و پارگی را تعیین کند و به فرض اگر خونریزی باشد، میزان آن را هم باید تعیین کند. اگر بیماری قلبی و ریوی را هم مشاهده کرد باید بنویسد. (مصاحبه با دکتر حسن توفیقی، ۱۴۰۱، اعتماد آنلاین)

۲.۳. در عرصه حقوق و قانون

در موارد حقوقی دو کار برد برای کالبد شکافی در نظر گرفته شده است. الف) نمونه برداری از بافت مرده: اتوپسی که هدف از آن تعیین علت مرگ می‌باشد برای تشخیص علمی جرم و مجرم به کار می‌آید. اتوپسی در همه موارد وابسته به تشریح یکایک اعضاء نیست اما در عین حال در موارد بسیاری نیز سخت بدان نیازمند است. ب) تعیین میزان دیه؛ برای مثال هرگاه زن بارداری را با حملش به قتل رسانند، در صورتی که جنین کامل گردیده و جنسیت یافته باشد یکی از راههای تعیین دیه جنین شکافتن بدن و بیرون آوردن حمل است. (مطهره بهشتی، عباس سماواتی، ۱۳۹۴، ص ۳۲)

هم چنین در قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور آمده: اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذیصلاح قضایی. بر این اساس زمانی که علت مرگ برای مقامات قضایی و انتظامی مشکوک بوده و احتمال وقوع جنایتی در میان باشد، پزشک قانونی، جسد را مورد بررسی علمی و معاینه قرار داده و با کالبدگشایی آن، در مورد نحوه حدوث و علت مرگ، اظهار نظر مینماید. متخصص پزشکی قانونی براساس شواهد موجود در خصوص وسعت و میزان کالبدگشایی تصمیم خواهد گرفت و این اقدام دقیقاً همچون یک جراحی، به

تشخیص علت مرگ و احقاق حق قربانی و بازماندگان وی کمک خواهد نمود. جنازه ای که توسط پزشک، تشریح می شود و مورد معاینه قرار می گیرد می تواند شاهد گویایی از وقوع یک جرم یا حدوث یک واقعه باشد. در بسیاری از موارد در جسد علائمی دیده می شود که به منزله زبان گویایی از شرح واقعه و نحوه حدوث مرگ است. تشخیص علت مرگ، تعیین هویت، سن، جنس، نژاد، زمان مرگ و صدور جواز دفن از وظایف عمده پزشکی قانونی است. اهداف کالبد شکافی به صورت مختصر عبارتست از: ۱. اتوپسی با هدف تعیین علت فوت و سایر یافته های مرتبط با آن مانند تهیه و جمع آوری نمونه برای آزمایشات سم شناسی، آسیب شناسی. ۲. تعیین میزان دیه. ۳. تشخیص هویت جسد. ۴. تعیین زمان گذشته از مرگ (حمید ستوده، احمد احمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷-۱۰۶)

۴. ادله حرمت تشریح

بسیاری از فقها در مورد تشریح قایل به حرمت شده اند و در باره آن دلائلی را برشمرده اند. از جمله فقها صاحب نظر در این زمینه حضرت آیت الله العظمی سید سعید حکیم ره است که درباره کالبد شکافی قایل به تحریم شده است. مهمترین دلیل ایشان احترام میت و حفظ حرمت بدن مسلمان است که ابتدا بدان پرداخته می شود و در ادامه به ادله دیگر اشاره خواهد شد.

۴.۱. حفظ حرمت مسلمان

در دین مبین اسلام همواره به حفظ حرمت و رعایت شخصیت مسلمان تاکید شده است و از آن به عنوان یکی از حقوق واجب نام برده می شود. حضرت امام صادق در روایتی فرمودند: لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمٍ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۰۷) خداوند متعال دارای چند امری

است که باید احترام آن رعایت شود؛ پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع)، قرآن کریم، کعبه، مومن. در متون قرآنی و روایی توصیه های موکد بر رعایت حریم مومن شده و بر اساس آن اعمالی مانند غیبت، بهتان، تمسخر، کشف سر، اهانت، تحقیر جزو گناهان بزرگ بر شمرده می شود. (نصرالهی نیا، قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۲) علاوه بر رعایت شخصیت مسلمان در زمان حیات، بعد از مرگ وی نیز لازم است احترام وی حفظ شود و از انجام هر کاری که شائبه توهین دارد باید پرهیز شود. روایات مستفیضی در احترام میت مسلمان وارده شده است که: إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۲۸) در روایت دیگری آمده: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءً. (همان، ج ۱، ص ۳۰۳) هم چنین میتوان به صحیحہ عبدالله بن سنان استناد کرد که طی آن امام صادق (ع) درباره مردی که سر میتی را قطع کرده بود فرمود: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ لَأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵۸) براو دیه واجب است زیرا حرمت میت به سان حرمت او در حال حیات است. همچنین در صحیحہ صفوان به نقل از امام صادق (ع) آمده است: أَبَى اللَّهُ أَنْ يُطَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَ كَسْرُكَ عِظَامَهُ حَيًّا وَ مَيِّتًا سَوَاءٌ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲) خدا نمی پسندد درباره مؤمن جز به خیر و نیکی گمانی برده شود و شکستن استخوان وی در در حال زنده و مرده بودن، یکسان است.

لازم به ذکر است که تشریح بدن کافر حربی (کافر غیر ذمی) بدون اشکال، جایز است زیرا کافر حربی در حیات و مرگ حرمتی ندارد ولی تشریح بدن کافر ذمی یا معاهد در صورتی حرام است که در عقد ذمه یا معاهده احترام اجساد آنها شرط شده باشد و یا عقد ذمه مبتنی بر احترام بدن های آنها انجام گرفته باشد به گونه ای که گویا چنین شرطی در ضمن عقد ذکر شده است. کافر ذمی در چارچوب مقتضیات پیمان ذمه در امنیت حفظ دماء اموال، استفاده از مزایای

زندگی در بلاد اسلامی و امثال آن ها، از حقوقی همپای مسلمانان برخوردار است اما اجساد ایشان پس از مرگ به سان اجساد مسلمانان احترام ندارد، مگر آن که در ضمن پیمان ذمه هر چند به صورت تبانی شرط شده باشد که در این صورت تشریح از باب وجوب وفا به عقود حرام خواهد بود. در غیر این صورت دلیلی بر احترام اجساد ایشان وجود ندارد، به ویژه آن که تشریح میان ایشان متداول بوده و آن را هتک حرمت اموات خود نمی دانند. (مطهره بهشتی، عباس سماواتی، ص ۳۲)

۴.۲. حرمت مثله کردن

برای اثبات حرمت تشریح بدن میت مسلمان افزون بر روایات پیشین به روایاتی که از مثله کردن بدن میت کافر نهی کرده استدلال شده است. به این بیان که اگر مثله کردن بدن کافر حرام است به طریق اولی تشریح بدن میت مسلمان نیز حرام خواهد بود و وقتی که حرام بودن قطعه قطعه کردن حتی نسبت به کافر ثابت گردید، حرام بودن کالبد شکافی بدن انسان به طور مطلق ثابت می گردد، چرا که کالبد شکافی از مصادیق مثله کردن است.

برای تبیین معنای مثله باید به اهل لغت رجوع کرد؛ راغب می گوید: مُثِّلَهُ؛ نَقَمْتُ و دَرَد و رَنْجی که به انسانی برسد و مثالی میشود برای دیگران مثل نکال، یعنی مجازات سختی که عبرت شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۵۸) المحيط هم بر آن صحنه گذاشته و گفته: وَ الْمُثْلَةُ وَ الْمُثْلَاتُ وَ الْمُثَلُّ: الْعُقُوبَةُ وَ التَّنْكِيلُ. (المحیط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۱۵۱) بهترین تعریف را فیومی ارائه کرده است، در مصباح آمده، مثلث بالقتیل مثلاً، من بابی قتل و ضرب، اذا جدعته و ظهر آثار فعدل علیه تنکیلاً و التشدید مبالغه و الاسم مثله وزان غرفه والمثله بفتح المیم و ضم الثاء، العقوبه مثلث بالقتیل مثلاً. از بابهای قتل و ضرب وقتی استعمال می

شود که عضوی را قطع کنی و آثار فعل تو ظاهر شود، تا عبرت برای دیگران باشد و تشدید برای مبالغه و اسم مصدر آن مثله بر وزن غرغه است و مثله به فتح میم و ضم ثاء به معنی عقوبت است. (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۶۴)

حکم تحریم مثله در روایات زیادی وجود دارد؛ در صحیح‌ه جمیل بن دراج از امام صادق(ع) آمده است که فرمود: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَاجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمْتَلُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰) هر گاه رسول خدا (ص) سربه ای را گسیل می داشت، فرمانده سپاه را می طلبید، کنار خویش می نشاند و یارانش را می فرمود، جلو او بنشینند. آن گاه می فرمود: به نام خدا، برای خدا، در راه خدا و بر طبق آیین رسول خدا روانه شوید. از غدر، خدعه، مثله کردن و بریدن درخت، مگر در حال اضطرار، و از کشتن پیران فرتوت، کودکان و زنان بپرهیزید.

مشابه این مضمون در خبر مسعده بن صدقه از امام صادق (ع) آمده که فرمود: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ أَمِيرًا عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَةً ثُمَّ يَقُولُ اغْزُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمْتَلُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَ لَا مُتَبَتِّلًا فِي شَاهِقٍ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۱۳۸) هر گاه پیامبر (ص) فرماندهی را بر سربه ای می گمارد، او را به تقوای خداوند در کار خویش و سپس در یارانش، سفارش می فرمود. آن گاه می فرمود: به نام خدا و در راه خدا به جنگ با کافران روانه شوید و از غدر، خدعه، مثله کردن، کشتن نوزادان و آنان که تنها و بی کس در کوهستانها زندگی می کنند، بپرهیزید.

در روایت دیگری حضرت امیرالمومنین (ع) هنگامی که در بستر شهادت، به فرزندان خویش وصیت فرمود: انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَةٍ هَذِهِ فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِهِ وَلَا يُمَثِّلُ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَكَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ. (نهج البلاغه، نامه ۴۷) اگر من از این ضربه مردم، او را در مقابل این ضربه، یک ضربه بزنید و مثله نکنید، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: بپرهیزید از مثله، هر چند سگ هار باشد.

این روایات، که بعضی صحیح السندند، از مثله کردن کافران حربی نهی می کنند و معلوم است که نهی، بر تحریم دلالت دارد و هر گاه در مورد کافر حرام باشد، در مورد مسلمان نیز قطعاً حرام است. مثله کردن، چیزی جز بریدن بعضی از اعضا، مانند گوش، بینی و دست و پا نیست، مگر این که گفته شود که صرف قطع اعضای بدن و شکافتن آن مثله نیست. بلکه ظاهر، یعنی قطع عضو به قصد اهانت و آزار، تا عبرت دیگران قرار گیرد.

۴.۳. وجوب فوری دفن

کالبد شکافی مرده و قطع اعضای او، تاخیر دفن را در پی دارد، در حالی که دفن واجب است و تاخیر آن برای زمانی طولانی جایز نیست. وجوب دفن، شاید از ضروریات بوده و از جمله روایاتی که بر آن دلالت دارد، موثقه سماعه از امام صادق (ع) است که می گوید: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّقَطِ إِذَا اسْتَوَتْ خَلْقَتُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَاللَّحْدُ وَالْكَفْنُ قَالَ نَعَمْ كُلُّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا اسْتَوَى. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۹) از امام (ع) در مورد جنین سقط شده سوال کردم که اگر از نظر خلقت کامل باشد، آیا غسل و کفن و دفن او واجب است؟ امام فرمود: در صورتی که خلقت کامل شده باشد، تمامی آنچه گفته شده بر او واجب است.

از طرفی هم جایز نیست خاک سپاری به تاخیر افتد و روایاتی هست که دستور به سرعت در آماده سازی میت، داده شده است. در خبر جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) آمده است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا أَلْفَيْنَ رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ فَانْتَظَرُوا بِهِ الصُّبْحَ وَ لَا رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَارًا فَانْتَظَرُوا بِهِ اللَّيْلَ لَا تَنْتَظَرُوا بِمَوْتَاكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا عَجَلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَقَالَ النَّاسُ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۷) ای مردم، نبینم مردی را که فردی از خانواده اش، مرده باشد و جنازه آن را تا صبح نگاه دارد. نبینم کسی را که فردی از خانواده اش، روز مرده باشد و تا شامگاه نگاه دارد. مرده هایتان را تا طلوع خورشید و غروب آن نگاه ندارید و در دفن آنها تعجیل کنید. خدایتان رحمت کند. مردم گفتند: یا رسول الله، خداوند تو را نیز رحمت کند.

هم چنین در خبر سکونی از امام صادق (ع) آمده است که: پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَوَّلَ النَّهَارِ فَلَا يَقِيلُ إِلَّا فِي قَبْرِهِ. (همان، ص ۱۳۸) اگر کسی در اول روز مرد، تا ظهر نشده است، باید در قبر جای گیرد. در خبر عیص از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده که فرمود: إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فَخُذْ فِي جَهَازِهِ وَ عَجِّلْهُ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۳) هر گاه کسی مرد، در امر کفن و دفن او شتاب کن. این اخبار بر تعجیل در تجهیز میت تاکید دارند و از ظاهر آن، حکم به وجوب بر می آید و اگر بر تعجیل عرفی حمل شوند، باز جای شکی باقی نمی ماند که تاخیر چندین روزه در دفن میت، با آن منافات دارد، مگر این که گفته شود، سند این روایات به دلیل ارسال و اشتغال بر افراد ضعیف و مجهول، ضعیف است. اضافه بر این که، شیخ صدوق روایت مرسل از رسول خدا (ص) آورده که فرمود: كَرَامَةُ الْمَيِّتِ تَعْجِيلُهُ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۰) گرامی داشتن مرده در سرعت در تجهیز او است. این روایت، دلالت بر استحباب تعجیل

دارد و امر به آن، برای تکریم میت است. لذا حد وجوب جایی است که تاخیر منافی با تکریم میت و اهانت به او باشد. به عبارت دیگر، گرامی داشتن مومن فی نفسه (به صورت مطلق) واجب نیست، بلکه واجب، عدم اهانت و تحقیر اوست. تعجیلی که صرف تکریم باشد، مستحب و غیر واجب است. بله، اگر تاخیر موجب اهانت گردد، حرام است. بر این اساس این مرسله، که شیخ صدوق، به طور قطعی به پیامبر اکرم (ص) اسناد می دهد و سند آن از اخبار دیگر کمتر ندارد، قرینه می شود بر این که تعجیل، مادام که ترکش منجر به اهانت به میت نشود، مستحب است و اگر به اهانت منجر شود، بدون شک، حرام است، زیرا حرمت میت، مانند حرمت وی در زمان حیات است. نتیجه این که تعجیل فی نفسه مستحب است و اهانت به میت حرام.

۴، ۴. وجوب دیه

یکی دیگر از احکامی که بر کالبدشکافی بار می شود موضوع دیه است که بنا بر نظر فقها اگر بدن میت دچار آسیب شود به همان میزان، فرد مباشر باید دیه و خسارت را پرداخت کند. مرحوم آیت الله العظمی سید سعید حکیم نیز قائلند که دیه بر فرد مباشر واجب است. (حکیم، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۶) از ظاهر گفتار فقهای دیگر نیز به دست می آید که تشریح بدن میت مسلمان دیه دارد و دیه آن برابر دیه ای است که برای اسقاط جنین پیش از دمیدن روح در آن اعلام شده است. صاحب جواهر می گوید: برابر فتوای مشهور میان فقها دیه بریدن سر میت مسلمان آزاد صد دینار است بلکه از کتابهای خلاف، انتصار، غنیه، اجماع بر این حکم نقل شده است. (نجفی، ۱۳۶۳ق، ج ۴۳، ص ۳۸۴) دلیل بر اثبات دیه موثقه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که در آن امام (ع) درباره مردی که سر میتی را بریده بود، فرمود: **فِي رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ - لِأَنَّ حُرْمَتَهُ**

مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ (الحر العاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۲۷) خداوند هر آنچه را از این شخص در حال حیات حرام دانسته پس از مرگ نیز حرام اعلام کرده است. پس هر کسی نسبت به بدن میت کاری انجام دهد که اگر آن کار را با بدن شخصی زنده انجام میداد به، مرگ او می شد، دیه بر او واجب است.

از طرفی وارث چیزی از دیه تشریح بدن مورث را به ارث نمی برد بلکه می بایست آن را به عنوان خیرات از طرف میت مصرف کند. مؤید این مدعا مرسله محمد بن صباح از برخی از اصحاب از امام صادق (ع) است که فرمود: لَيْسَ لَوَرَثَتِهِ فِيهَا شَيْءٌ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ أُتِيَ إِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تَصِيرُ فِي سَبِيلٍ مِنْ سَبِيلِ الْخَيْرِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۸) ورثه میت حقی نسبت به دیه تشریح بدن میت ندارند، این دیه مالی است که با تشریح بدن او پس از مرگش متوجه او شده است و می بایست با این مال از طرف میت حج به جا آورند یا آن را صدقه دهند یا در یکی از راه ها بخیار مصرف کنند.

مرحوم آیت الله العظمی سید سعید حکیم در مسائلی احکام دیه میت را بیان کرده اند. در منهاج الصالحین در مسئله ۳۷۳ آمده است: من قطع رأس میت مسلم أو فعل به ما یوجب موته لو کان حیا فعليه مائة دينار ذکر کان المیت أو أنثی و لا كفارة عليه، هذا إذا کان عامداً. أما مع الخطأ فلا دیة عليه، بل عليه كفارة قتل الخطأ لا غیر. در مسأله ۳۷۴ نیز آمده است: فی قطع أعضاء المیت و جراحاته الدیة بالنسبة، و هی عشر دیتة لو کان حیا. (حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۲۳)

۵. موارد جواز تشریح

با تأمل و دقت در اندیشه های فقه پزشکی مرحوم آیت الله العظمی سید سعید حکیم ره و فقهای دیگر مشخص شد که اصل در تشریح و کالبد شکافی بر حرمت است. در کنار اثبات این حکم اولی می توان مواردی یافت که در آن فتوا

بر جواز تشریح و کالبد شکافی باشد. موارد دارای اهمیتی که به سبب آن، تشریح جایز شده است در چهار مورد دسته بندی می شود که مرحوم آیت الله العظمی حکیم تنها در دو مورد تشریح را مجاز می داند و مورد سوم را رد کرده و در مورد چهارم نظر صریحی بیان نکردند که به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۵.۱. توقف حیات انسان بر تشریح

حفظ حیات و جان انسان در تعالیم اسلام از ارزش والائی برخوردار است بگونه ای که در قران کریم نجات جان انسانی به اندازه نجات جان همه انسانها ارزش دارد؛ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (سوره مائده، آیه ۳۲) هرگاه حفظ حیات مسلمان به تشریح بدن میت مسلمان دیگر بستگی داشته باشد. نظیر آنکه گروهی از مسلمانان به بیماری کشنده ای مبتلا شده که برخی از آنها فوت کنند و تشخیص بیماری و یافتن راه معالجه تنها در صورتی میسر باشد که بدن میت مسلمانی که به سبب همان بیماری جان باخته تشریح شود، کالبد شکافی جایز خواهد بود. (مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۶)

آیت الله العظمی حکیم در پاسخ به سوالی چنین فرمودند: لو توقف حفظ حیاة مسلم علی تشریح بدن میت مسلم و لم یمكن تشریح بدن غیر المسلم و لا مشکوک الإسلام، و لم یکن هناک طریق آخر لحفظه هل یجوز ذلک؟ نعم یجوز، بل یجب. نعم تثبت دیة المیت علی المباشرة علی الأحوط وجوبا. (حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۶) در فقه الاستنساخ می فرماید: اذا کان المتعلم یتوقف تعلمه علی ذلک وکان فی تعلمه إنقاذ نفس محترمة ولو فی المستقبل. ولا یخفاک أن اللزوم تطبیق هذا الحکم الشرعی بدقه من دون تسرع فی أخذ جانب الحل لأن الأمر خطیر جداً لأنه متعلق بحق من لا یمکنه أن یدافع عن نفسه. (حکیم، ۱۳۹۲، ص ۹۰)

در فقه موارد مشابه این مساله وجود دارد، مانند آنکه بچه در شکم مادر بمیرد و حفظ حیات مادر منوط به آن باشد که بچه را با بریدن یا شکستن اعضا یا روشهای مشابه دیگر بیرون آورند یا آنکه به عکس مورد پیش مادر مرده باشد و تنها راه حفظ حیات طفل شکافتن شکم مادر باشد. در تمام این موارد تشریح جایز است. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۲)

در صحیحہ علی بن یقظین آمده است: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا قَالَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَيُخْرَجُ وَلَدُهَا. از امام کاظم (ع) در مورد زنی پرسیدم که با داشتن فرزند سالم در شکم مرده است؟ فرمود: شکم آن زن باید شکافته و طفل او خارج شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۵) در خبر وهب بن وهب، که کلینی آن را از امام صادق (ع) روایت کرده، آمده: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَشَقُّ بَطْنِهَا وَخُرْجُ الْوَلَدِ وَقَالَ فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُدْخَلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ وَيُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۶) امیر المومنین (ع) فرمود: اگر زنی بمیرد و در شکم او طفلی باشد که حرکت می کند و خوف تلف شدن او می رود، شکم زن شکافته و کودک خارج گردد. و نیز درباره زنی که فرزندش در شکم او می میرد و بیم خطر برای مادر وجود دارد. فرمود: در صورتی که زنان کمک نکنند، مرد می تواند دست خود را داخل کرده و کودک مرده را قطعه قطعه و خارج سازد.

به نظر می رسد این روایات به بنای عقلا که در تراحم بین مهم و اهم جانب اهم را مقدم میدانند، رهنمون است و اهم در این جا حفظ حیات است که اگر با حرام دیگری تراحم پیدا کند، بر آن مقدم می شود. پس هرگاه حفظ حیات مرد یا زن مسلمان تنها بر شکافتن یا تشریح بدن میت مسلمان متوقف باشد به گونه ای که راهی دیگر جز شکافتن و تشریح در بین نباشد تشریح جایز است. بدین

خاطر است که امام خمینی (ره) می فرماید: هرگاه حفظ حیات مسلمانی به تشریح بستگی داشته باشد و از طرفی تشریح بدن میت غیر مسلمان ممکن نباشد تشریح بدن مسلمان جایز است (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۴).

۲، ۵. تشریح به انگیزه حفظ مصالح مسلمانان

هرگاه دست یابی به هدفی که از احترام میت مسلمان مهم تر است و به تشریح و قطعه قطعه ساختن بدن میت مسلمان منوط باشد، بدون اشکال تشریح جایز است. مرحوم آیت الله العظمی سید سعید حکیم در این باره در پاسخ به سوالی فرمودند: هل يجوز قطع عضو من أعضاء انسان حی للتشریح إذا رضی به؟ لا يجوز ذلک علی الاحوط وجوباً إلا مع توقف مصلحه مهمه علیه. (حکیم، ۱۳۹۲، ص ۹۰)

دلیل جواز، مقتضای قاعده تراحم است که مورد عمل عقلاً بوده و شارع از آن منعی نکرده است، بلکه حتی مورد تأیید قرار گرفته است. برای این قاعده مصادیق فراوانی را می توان جست، اما از آنجا که دلیل لبی است ناگزیر تنها به قدر متیقن آن تمسک می شود. به نظر می رسد موارد زیر از موارد قدر متیقن است:

الف) حفظ نظام اسلامی هرگاه حفظ نظام اسلامی به تشریح و بریدن بدن میت مسلمان منوط باشد، نظیر آنکه مسلمانی چیزی را فرو دهد که در آن نام کسانی نوشته شده باشد که در صدد نابودی نظام اسلامی برآمده اند یا در برگیرنده نقشه ای باشد که دشمنان برای از بین بردن نظام اسلامی در پی اجرای آن باشند و آنگاه این فرد از دنیا برود. در این صورت هرگاه دست یابی به آن نوشته تنها از راه تشریح میسر باشد، تشریح جایز است زیرا حفظ نظام اسلامی

دارای اهمیت بیشتری است، بلکه از آنجا که حفظ حکومت اسلامی از اهم واجبات است تشریح بدن چنین فردی افزون بر جواز واجب خواهد بود.

ب) تشخیص نوع سلاح هرگاه تشخیص نوع سلاح دشمنان برای آنکه مسلمانان به مقابله با آن برخاسته یا آثارش را از میان لشکر مسلمانان برچینند بستگی به این داشته باشد که بدن شهدا را تشریح کنیم تشریح جایز است، زیرا حفظ جان مجروحان و تحکیم نظام اسلامی از اهمیت والایی برخوردار است.

ج) اثبات قتل یا نسب: هرگاه اثبات قتل یا نسب به تشریح بدن میت مسلمان منوط باشد. دلیل جواز آن است که اثبات قتل یا نسب از اهمیت بیشتری در مقایسه با حرمت مسلمان برخوردار است. از این گذشته می توان مدعی شد قتل قاتل همسو با مصلحت مقتول و خانواده اوست و در صورتی که اثبات قتل منوط به تشریح باشد، بی حرمتی و اهانت به مسلمان اساساً صدق نمی کند که مصلحت این کار به مقتول یا خانواده او باز میگردد. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۶)

جواز تشریح در موارد مذکور در جایی است که واقعاً بدانیم مصلحت های گفته شده به تشریح بدن میت مسلمان توقف دارد اما اگر علم در بین نباشد و تنها احتمال آن را داده باشیم، حکم به جواز تشریح مشکل است. زیرا دست شستن از حرمت تشریح که فعلاً تحقق دارد، به خاطر احتمال احیای یک حق، پذیرفتنی نیست، چنان که قاعده تراحم در جایی که علم به وقوع تراحم در بین نباشد، جاری نیست. البته اگر از راه دیگر علم به دست آوریم که همان احتمال که با حرمت تشریح تراحم کرده از اهمیت بیشتری برخوردار است، قاعده تراحم درباره آن جاری می گردد.

۳، ۵. تشریح به انگیزه آموزش پزشکی

یکی دیگر از مواردی که ممکن است در آن فتوا به جواز تشریح داده شود، اهداف آموزشی برای کارآموزان دوره پزشکی است. از آنجائی که کسب مهارت های لازم و تشخیص درمان برخی از بیماری های قلبی و مغزی بدون انجام تشریح میسر نمی گردد، باید دید در تراحم بین ملاک احترام به میت مومن و تعلیم طبابت که مقدمه برای حفظ نفس محترم است کدام ملاک ترجیح پیدا می کند. مرحوم آیت الله حکیم در این تراحم، ملاک احترام به میت را اقوی میدانند و اهداف آموزشی پزشکی را در اندازه ای نمی داند که بتواند آن ملاک را از کار بیاندازد. نظر ایشان در قالب سوالی که مطرح شده است مشخص خواهد بود. هل يجوز استعمال جسد الميت فی التشریح لغرض الدراسة؟ یحرم تشریح جسد الميت المسلم حتی لغرض الدراسة. و أما غیر المسلم فیجوز ذلک فیه. (حکیم، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۶) در طرف دیگر برخی ملاک حفظ جان را که منوط به تعلیم حرفه طبابت است مقدم دانسته اند. زیرا حفظ جان آدمی و فراهم ساختن امری که به حفظ جان مسلمانان می انجامد واجب است و در آن هیچ گونه تسامحی پذیرفته شده نیست، پس می توان به جواز یا وجب تشریح بدن مسلمان حکم داد. در اینجا ملاک مصلحت یعنی حفظ نفس محترم با ملک مفسده یعنی حرمت تشریح مسلمان تراحم پیدا می کنند و بر اساس قواعد باب تراحم، باید طرفی که دارای ملاک اهم و قوی تر است ترجیح داده شود، پس نجات جان انسانها با ملاک مهم تر، ترجیح پیدا خواهد کرد. در زیر به برخی از فتاوای علما در رابطه با تشریح به انگیزه آموزش پزشکی اشاره می شود:

آیت الله فاضل لنکرانی می گوید: در صورتی که فراگیری مسائل پزشکی در حدی است که حفظ جان یا تندرستی و مداوای بیماران مسلمان ولو در آینده متوقف بر آن باشد و تهیه ی مرده ی غیر مسلمان گرچه با خرید آن مقدور

نیست، در این صورت تشریح میت مسلمان به قدر ضرورت جایز است. (فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۵)

آیت الله مکارم شیرازی می گوید: در صورتی که ضرورتی ایجاب کند که کالبد شکافی شود، مانند نجات جان متهم بی گناه و شناسایی قاتل و تعلیماتی که برای دانشجویان ضروری است مانعی ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۴۹).

در نتیجه با بررسی فتوای علما میتوان گفت دلیل جواز تشریح در امور مذکور ضرورت دارد (الضرورت تتقدر بقدرها) که در مواقع ضرورت باید به مقدار لازم اکتفا شود و جواز آن مرتبط با تحقق امور چندگانه است:

- مقصود، یاد گرفتن و تکمیل اطلاعات طبی برای نجات جان مسلمان باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود همچنین به مرده غیر مسلمان دسترسی نباشد.

- به مقدار ضرورت و احتیاج قناعت شود و اضافه بر آن جایز نیست. حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسمانان فعلاً یا در آینده متوقف بر تشریح مذکور باشد.

- استفاده از کتاب های مستند تشریح که دارای عکسهایی از خود جسد است و یا فیلم و ماکت ها برای این مقصود کافی نباشد و راههای دیگر برای این کار وجود نداشته باشد.

- مسافرت به محلی که بدن کافر در آنجا یافت می شود، ممکن نباشد.

۴.۵. وصیت به تشریح بدن خود

از موارد دیگری که ممکن است در شمار موارد مجاز کالبد شکافی یاد شود، وصیت فرد به جواز تشریح بدن خود پس از مرگ است. اگر انسان وصیت کند

که جسد او را در اختیار دانشگاه های پزشکی قرار دهند، تا از آن برای کالبد شکافی و افزایش اطلاعات دانشجویان استفاده کنند، ظاهراً چنین وصیتی جایز و عمل به آن واجب است، زیرا روشن شد که سرّ حرمت کالبد شکافی و قطع اعضا مراعات حق میت است و این که حرمت او، همچون حرمت زمان حیات اوست. پر واضح است که انسان در حال حیات، در صورت رعایت مصلحت و عدم نهی شارع، می تواند هر گونه که بخواهد با بدن خود رفتار کند و نهی تنها از قتل نفس وارد شده است و اما پایین تر از آن، دلیلی بر حرمتش، جز مثل فرمایش امام (ع): لا ضرر و لا ضرار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۳) وجود ندارد؛ بنا بر این که ضرار به نفس و غیر آن را شامل گردد. حال اگر در تحمل نقص مالی و یا بدنی، هدفی عقلایی باشد، که نقیصه را جبران کند، قاعده لا ضرر مصداق ندارد. پس همان گونه انسان مجاز است در زمان حیات، جز خودکشی، آنچه را بخواهد با بدن خویش انجام دهد، می تواند درباره جسد خویش برای پس از مرگ وصیت کند، زیرا ادله وصیت، حیات وی را به مرگش ربط داده است و دایره اختیارات مشروع او را، تا پس از مرگ، وسعت می بخشد. (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۵)

امام محمد باقر (ع) می فرمایند: الْوَصِيَّةُ حَقٌّ وَقَدْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوصِيَ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۱) وصیت حق است و رسول الله (ص) نیز وصیت فرمود؛ پس سزاوار است که مسلمان وصیت کند. از این فرمایش، عرف چنین می فهمد هر چه را که انسان مجاز به انجام آن است، از قبیل تصرفات و حقوقی که مشروط به مباشرت فرد نیست، می تواند نسبت به آن برای پس از مرگ وصیت کند. بنا بر این، ادله وصیت، اختیارات او را پس از وفات توسعه می دهد. ممکن است گفته شود، شکافتن جسد میت و قطعه قطعه کردن اعضا، موجب اهانت و خواری اوست و نیز از خوار کردن نفس در زمان

حیات نهی شده است، بنا بر این، نمی‌تواند برای پس از وفات چنین وصیتی بکند و دلیل بر حرمت خوار کردن نفس، اخبار معتبر و مستفیض است. از جمله در موثقه ابو بصیر از امام صادق (ع) آمده است: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَوْ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ*. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳) خداوند تمامی امور مؤمن را به خودش واگذارده، ولی به وی اجازه نداده که خود را خوار کند. آیا گفته خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: عزت از برای خدا و رسولش و مومنین است؟ در پاسخ می‌توان گفت که شکافتن بدن و قطع اعضا، اگر با وصیت و اجازه باشد، اهانت و اذلال به شمار آید. اما اگر به اجازه وی باشد، اذلال صدق نمی‌کند، بلکه بنا بر اظهارات برخی از پزشکان و استادان این فن، از آقایی و بزرگواری او به شمار می‌آید. (مومن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۸)

نتیجه

از مجموعه اندیشه‌های فقهی حضرت آیت الله العظمی سید سعید حکیم (ره) در عرصه فقه پزشکی بدست می‌آید که کالبد شکافی و تشریح طبق حکم اولیه، جایز نیست. این نظریه دارای طرفدارانی می‌باشد که در این خصوص به ادله‌ای استناد کرده‌اند. برخی از اهم دلایل آن عبارتند از: لزوم حفظ حرمت مسلمان، حرمت مثله کردن، وجوب فوری دفن، وجوب دیه. در طرف مقابل، جواز تشریح نیز دارای موافقانی است که در برخی موارد حکم به جواز داده و حتی گاهی دستور به وجوب کالبد شکافی می‌دهند. حضرت آیت الله العظمی حکیم در دو مورد کالبد شکافی را مجاز دانسته‌اند؛ یکی توقف حیات مسلمان

بر تشریح و دیگری حفظ مصالح مسلمانان. لازم به ذکر است برخی از فقها دو مورد دیگر را به این موارد اضافه کردند که عبارتست از: تشریح به انگیزه اهداف آموزشی و وصیت به تشریح بدن خود. در مقابل این دسته از فقها، حضرت آیت الله العظمی حکیم به صراحت بیان می کند که اهداف آموزشی مجوز تشریح نخواهد بود. هر چند درباره وصیت به تشریح مطلبی که دال بر جواز یا عدم باشد بیان نکرده اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۱. آزدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷.
۲. التهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ناشر: مکتبه لبنان ناشرون، بی تا.
۳. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. حسن زاده آملی، حسن، طب و طبیب و تشریح، قم: الف. لام. میم، ۱۳۸۱.
۷. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مرشد المغترب، توجیهات و فتاوی، عراق: دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۲۲ق.

۸. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، منهاج الصالحین، بیروت: دار الصفوة، ۱۴۱۵ق.

۹. حنین بن اسحاق، رساله حنین بن إسحق إلى علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس، مترجم / محقق: مهدی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، ۱۴۰۹ق.

۱۱. خوبی تبریزی، محمد بن عبدالصبور، انوارالناصریه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب مکمل، دانشگاه ایران علوم پزشکی، ۱۳۸۲.

۱۲. دهخدا، علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.

۱۴. ستوده، حمید؛ احمدی، احمد؛ ۱۳۹۰، کالبدشکافی جنایی؛ پردازش فقهی - حقوقی، فصلنامه فقه پزشکی، شماره ۹، (ص ۱۰۱-۱۳۰)

۱۵. شاکری، طاهره؛ جوکار، آسیه؛ معلمی، مصطفی؛ صیامیان، حسن؛ خلعتبری، علیرضا، ۱۳۹۸، علم تشریح در متون مرجع طب ایرانی (دوران تمدن اسلامی)، مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، دوره ۲۹، شماره ۱۷۷، صفحه (۱۹۵-۲۰۶).

۱۶. شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید، محقق / مصحح: ابو القاسم علیان نژادی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.

۱۷. صاحب بن عباد، کافی الکفء، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۸. طباطبایی حکیم، محمد سعید، فقه الإستنساخ البشری و فتاوی طبیئه، قم: دار الهلال، ۱۳۹۲.
۱۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. فدایی فتح آبادی، فاطمه، نوروزیان، محسن، رحیمی، میترا، ۱۳۸۳، بررسی و مقایسه شرح از مری و معدة در کتاب از قانون ابن سینا با کتاب آناتومی گری، کنفرانس بین المللی ابن سینا، تهران.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۲۲. قمی، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. قمی، محمد مؤمن، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۲۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم، بی تا.
۲۶. محجل شجاء، محمد علی؛ آر.شین تابس؛ اردلان، محمد؛ ماریوس لوکاس؛ گارابود، اکنویان؛ جورج ای. سالتز؛ جری دبلیو. اوکس؛ مترجم: اختری، الهام؛ حسنلو، حمید رضا؛ ۱۳۸۹، کالبدشناسی اعصاب مغزی در متون کهن

فارسی «ذخیره خوارزمشاهی» اسماعیل جرجانی، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال دوم، شماره سوم، (صفحه ۱۱۹ تا ۱۳۸).

۲۷. مصاحبه با دکتر حسن توفیقی، کد خبر: ۵۷۴۵۶۷، ۱۴۰۱/۶/۲۸، اعتماد آنلاین، <https://www.etemadonline.com>

۲۸. مصطفوی کاشانی، سید جلال الدین، مجموعه آثار سید جلال الدین مصطفوی کاشانی، گردآوری و تنظیم/ محسن ناصری، آزاده محبی، تهران: موسسه نشر شهر، ۱۳۸۷.

۲۹. مطهره بهشتی، عباس سماواتی، فصلنامه علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۶ اسفند ۱۳۹۴ صفحه (۲۹-۴۲) ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر- دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق/ مصحح: عباس قوچانی- علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۳ق.

۳۱. نصرالهی نیا، عمار؛ قاسمی، محمد علی، محرمانگی اسرار بیماران، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۹۹.

۳۲. نکری، القاضی عبد النبی بن عبد الرسول الأحمّد، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون؛ دستور العلما، بیروت: مؤسسه للنشر مطبوعات؛ ۱۳۹۵ق.